

۱. مقدمه

چیستی فضیلت، چگونگی کسب و ارتباط بین اقسام آن، از مباحث بنیادین اندیشه فارابی است. فهم بسیاری از مباحث مهم فلسفه وی مانند سعادت، مدینه فاضله و علم مدنی مبتنی بر تبیین دقیق این مبحث است؛ به گونه‌ای که برخی بر این باورند که «فارابی پایه و اساس فلسفه خویش را فضیلت قرار می‌دهد» (اعوانی، ۱۳۹۱). بحث‌های فارابی درباره فضیلت در آثار مختلف وی، به‌ویژه در آثار مربوط به علم مدنی مانند *تحصیل السعاده، التنبیه علی سبیل السعاده، فصول منتزعه، سیاست مدنیه* و *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله* به صورت پراکنده مطرح شده است، اما می‌توان آنها را به صورت منظم و در مجموعه‌ای منسجم تدوین کرد.

فارابی پس از بحث درباره امور مابعدالطبیعی و طبیعات به بحث درباره اخلاق و سیاست و به تعبیر خودش به علم مدنی می‌پردازد. از نظر او صحیح نیست که میان اخلاق و سیاست جدایی وجود داشته باشد. سیاست و اخلاق هر دو جزء علم مدنی هستند؛ با این تفاوت که اخلاق بیشتر به بحث نظری می‌پردازد و سیاست با تحقق افعال ارادی انسان سروکار دارد. از آنجاکه این افعال از اختیار شخص ناشی می‌شوند و اساس این اختیار، معلومات مربوط به خیر و شر و حقیقت و خطا و فضیلت و رذیلت است، بنابراین تفکیک این دو از یکدیگر صحیح نیست (داوری، ۱۳۷۴، ص ۱۵۵).

فلسفه فارابی با مراتب هستی آغاز می‌شود و با فلسفه مدنی خاتمه می‌یابد. فلسفه مدنی او از دل مابعدالطبیعه و فلسفه نظری‌اش استخراج شده است. نگاه فارابی به هستی، جامعه، انسان و علم نگاهی اندام‌وار و سلسله‌مراتبی است که هر یک از این امور دارای نظام ویژه و دارای سلسله‌مراتب هستند و با یکدیگر مجموعه‌ای منسجم را تشکیل می‌دهند. هر یک از این اجزا در خدمت کل و در خدمت یکدیگر عمل می‌کند. با حذف هر یک از این اجزا راه برای فهم فلسفه و اندیشه فارابی بسته می‌شود. کل عالم دارای نظامی عقلانی است و هیچ چیزی خارج از آن قرار ندارد.

از نظر فارابی هدف آفرینش انسان این است که به سعادت نهایی دست یابد. از آنجاکه او سعادت را خیر مطلق معرفی می‌کند، بنابراین هر آنچه انسان را در رسیدن به سعادت یاری رساند، خیر است. انسان برای رسیدن به سعادت نیازمند انجام افعال ارادی است. افعال جمیل و هیئت‌ها و ملکاتی را که این افعال از آنها صادر می‌شوند فضایل می‌نامند. بنابراین از نظر فارابی کسب سعادت از طریق فضیلت امکان‌پذیر است و کسب فضیلت، امری اختیاری است.

مسئله ارتباط فضایل از نظر فارابی

s.mirahmadi84@gmail.com

صادق میراحمدی سرپیری / دکتری فلسفه دانشگاه اصفهان

چکیده

چیستی فضیلت و چگونگی کسب آن از مباحث مهم از نظر فیلسوفان است. یکی از مسائل مورد مناقشه درباره هر نظریه‌ای در باب فضیلت، مسئله ارتباط فضایل با یکدیگر است که نخستین بار افلاطون و سقراط آن را مطرح کردند. آنان مدافع نظریه یگانگی فضیلت بودند. ارسطو نخستین کسی است که تمایز بین فضیلت عقلانی و اخلاقی را مطرح، و یگانگی فضیلت را نقد کرد. با این حال، او پاسخی به این پرسش که چه رابطه‌ای بین فضیلت عقلانی و اخلاقی وجود دارد، نمی‌دهد. فارابی نظریه یگانگی فضیلت را نمی‌پذیرد و همچون ارسطو با استفاده از قوای نفس و روش اکتساب فضایل، فضایل را بر دو قسم عقلانی و اخلاقی می‌داند. او در پاسخ به این پرسش که چه رابطه‌ای بین فضایل وجود دارد، نظریه تقدم و تأخر را مطرح کرده است. این مقاله با روش توصیفی و تحلیل محتوا به بررسی این مسئله پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: فارابی، فضیلت، فضیلت عقلانی، فضیلت اخلاقی، تقدم و تأخر.

فارابی دو تقسیم‌بندی درباره فضایل دارد. در کتاب *فصول متزعه*، فضایل را به دو قسم اخلاقی و عقلانی و در *تحصیل السعاده*، فضایل را به چهار قسم نظری، فکری، اخلاقی و صناعات عملی تقسیم می‌کند. این دو تقسیم‌بندی را نباید با یکدیگر ناسازگار دانست؛ چرا که می‌توان آنها را به همان تقسیم‌بندی دوگانه ارسطویی، یعنی فضیلت اخلاقی و فضیلت عقلانی باز گرداند.

یکی از مسائل مورد بحث در نظریه فضیلت، مسئله ارتباط فضایل است که نخستین بار سقراط و افلاطون آن را مطرح ساختند. آنها نظریه یگانگی فضیلت را در پیش نهادند. ارسطو نظریه یگانگی فضیلت را نپذیرفت و تأکید کرد که علم به فضیلت بسنده نیست، بلکه باید فضیلت را به دست آورد. انسان تنها موجودی عقلانی نیست، بلکه دارای احساسات نیز هست. ارسطو معتقد است که هر یک از اجزای نفس فضیلتی ویژه دارد و از آنجاکه نفس انسان به دو بخش عقلانی و غیرعقلانی تقسیم می‌شود، فضایل نیز بر دو قسم‌اند. در میان فضایل، برخی منسوب به عقل‌اند؛ فضایی همچون حکمت نظری، عقل و حکمت عملی. برخی نیز مربوط به اخلاق‌اند؛ همچون سخاوت و اعتدال. ارسطو دسته اول را فضایل عقلانی و دسته دوم را فضایل اخلاقی می‌نامد (ارسطو، ۱۳۸۱، ص ۸۴-۸۶). او به این پرسش که چه رابطه‌ای بین فضیلت اخلاقی و عقلانی وجود دارد پاسخی نمی‌دهد. فارابی نیز نظریه یگانگی فضیلت را نمی‌پذیرد، ولی آنها را مستقل و بدون ارتباط با یکدیگر نیز در نظر نمی‌گیرد و در پاسخ به این پرسش که چه رابطه‌ای بین فضایل وجود دارد، نظریه تقدم و تأخر را مطرح می‌کند.

از آنجاکه امروزه نیز مسئله ارتباط میان فضایل از موضوعات مورد بحث نزد فیلسوفان اخلاق فضیلت است، این مقاله ضمن آشکار کردن زوایای بحث، به بیان یکی از پاسخ‌های مهمی که به این پرسش داده شده است می‌پردازد.

۲. ارتباط میان فضایل

هر تعریفی که از فضیلت ارائه شود بی‌درنگ این مسئله مطرح می‌شود که چگونه فضایل از یکدیگر تمیز داده می‌شوند و آیا آنها در سطحی عمیق‌تر با یکدیگر یگانه و متحد می‌شوند؟ ارتباط واقعی میان فضایل عقلانی و فضایل اخلاقی بسیار پیچیده است. با این حال درباره رابطه فضیلت عقلانی و فضیلت اخلاقی، دست‌کم در نگاه نخست، دو نظریه وجود دارد:

۱. نظریه یگانگی فضیلت: این نظریه که نخستین بار در آثار افلاطون مطرح شده است به دو صورت قابل تصور است:

الف. یگانگی به معنای این‌همانی: نظریه یگانگی فضیلت را اگر به صورت این‌همانی در نظر بگیریم، به این معنا خواهد بود که فضایی مانند عدالت، شجاعت، دین‌داری، اعتدال و دانایی در واقع نام‌های متفاوت یک فضیلت‌اند؛

ب. یگانگی به معنای جدایی‌ناپذیری: فضایل با اینکه یگانه هستند، هر یک تعریفی متمایز دارند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد (دوروکس، ۲۰۰۶، ص ۳۲۵)؛

۲. چندگانگی فضیلت: این نظریه که نخستین بار سوفسطائیان آن را مطرح کردند به صورت‌های مختلفی در فلسفه مطرح شده است:

الف. نظریه استقلال: فضایل عقلانی زیرمجموعه فضایل اخلاقی نیستند، بلکه اساساً متمایز از فضیلت اخلاقی‌اند (درایور، ۲۰۰۳، ص ۳۸۱)؛

ب. نظریه زیرمجموعه: فضایل عقلانی انواع یا زیرمجموعه واقعی فضایل اخلاقی‌اند. اگرچه فضایل عقلانی و اخلاقی مجزا از یکدیگر طبقه‌بندی می‌شوند، فضایل عقلانی بسیار نزدیک و شبیه فضایل اخلاقی و در واقع همان‌ها هستند (زاگزبسکی، ۱۹۹۸، ص ۱۵۶-۱۵۷)؛

ج. نظریه تقدم و تأخر: این فضایل به یکدیگر متصل و پیوسته هستند و میانشان رابطه تقدم و تأخر و تلازم برقرار است. فارابی قایل به این نظریه است. از آنجاکه نظریه فارابی درباره ارتباط میان فضایل مبتنی بر نظریه او درباره نفس و قوای شناختی آن است، در این مقاله پس از بررسی دیدگاه او درباره نفس و قوای شناختی آن و ذکر تقسیم‌بندی‌های وی درباره فضیلت، به بررسی نظر او درباره ارتباط بین فضایل می‌پردازیم.

۳. نفس و قوای شناختی آن

از نظر فارابی آن ویژگی‌های روانی و حالت‌های نفسانی‌ای که انسان به وسیله آنها نیکی‌ها و کردارهای زیبا را به وجود می‌آورد، فضایل هستند و آن ویژگی‌های روانی و حالت‌های نفسانی‌ای که انسان به وسیله آنها پلیدی‌ها و کردارهای زشت و ناپسند را رقم می‌زند، رذایل هستند.

بنابراین فارابی فضیلت را از ویژگی‌های نفس می‌داند. او همچنین بر اساس اجزای مختلف نفس به تقسیم‌بندی فضایل می‌پردازد. برای بررسی ارتباط میان فضیلت اخلاقی و فضیلت عقلانی،

باید نخست نظریه وی درباره نفس و اجزای آن را بررسی کنیم؛ زیرا اگر ماهیت نفس تبیین نشود، فضیلت نیز معلوم نخواهد شد.

۳-۱. قوای نفس

از نظر فارابی بدن برای نفس، و نفس برای رسیدن به کمال، یعنی سعادت آفریده شده است. خلقت نفس برای رسیدن به حکمت و فلسفه است. نفس انسانی دارای پنج قوه است که عبارت‌اند از: غذایی، حاسه، متخیله، نزوعیه و ناطقه که به همین ترتیب در انسان پدید می‌آیند (فارابی، ۱۳۷۹ ب، ص ۱۵۲-۱۵۱؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۱۱). میان هر یک از این قوا رابطه رئیس و مرئوسی برقرار است. در هر یک از این قوا می‌توان میان قسمتی که حکم و فرمان می‌دهد و قسمتی که خادم آن است و اطاعت می‌کند تمایز نهاد. همچنین هر یک از این قوا نسبت به دیگری خادم است.

قوه نزوعیه قوه‌ای است که به وسیله آن، اشتیاق به چیزی یا تنفر و اکراه از چیزی حاصل می‌شود. خشم و دوستی، صداقت و دشمنی، ترس و امنیت، غضب و رضا، شهوت و مهربانی و دیگر عوارض نفسانی، مربوط به این قوه هستند (فارابی، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۸۲؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۱۳). این قوه خود قوه رئیس است و خدمتکارانی نیز دارد. اراده وابسته به این قوه است و در واقع به واسطه این قوه است که اراده وجود دارد (فارابی، ۱۳۷۹ ب، ص ۱۵۵)؛ زیرا اراده عبارت از گرایش و تنفر ناشی از احساس و حس و یا ناشی از تخیل است.

قوه ناطقه آن چیزی است که قوام انسان به آن است. انسان به وسیله این قوه کلیات را دریافت می‌کند (فارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۳) و به فهم دانش‌ها و صنایع نایل می‌شود. همچنین به وسیله این قوه امور زشت را از امور زیبا متمایز می‌کند و درباره اینکه چه کاری را باید انجام دهد و چه کاری را نباید انجام دهد می‌اندیشد و کارهای سودمند را از کارهای زیان‌آور و امور لذت‌بخش را از امور رنج‌آور تمییز می‌دهد (فارابی، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۸۱؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۱۳). این قوه، رئیس قوای غذایی، متخیله و حاسه است (فارابی، ۱۳۷۹ ب، ص ۱۵۴).

قوه ناطقه بر دو بخش عملی و نظری است.

ناطقه علمی با اوامر و نواهی اخلاق و با جزئیات حال و آینده سروکار دارد. این قوه نیرویی است که با استناد به اراده انسان، به اموری که ضرورتاً مورد عمل واقع می‌شوند، معرفت می‌یابد و بر دو بخش است:

۱. قوه مهنیه، که به وسیله آن انسان هنرمند و صنعتگر می‌شود. آموختن علوم همچون طب و نجاری به سبب به‌کارگیری این قوه است؛

۲. قوه مرویه، که منشأ اندیشه است و انسان به وسیله این قوه در اموری که باید انجام شود و یا انجام نشود می‌اندیشد.

اما ناطقه نظری نیرویی است که انسان به واسطه آن دانش‌هایی را ادراک می‌کند که ضرورتاً مورد عمل واقع نمی‌شوند (فارابی، ۱۳۷۹ الف، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۱۳). قوه ناطقه عملی به این علت آفریده شده که در خدمت قوه ناطقه نظری باشد؛ ولی ناطقه نظری برای این آفریده نشده است که خادم چیز دیگری باشد، بلکه برای این خلق شده تا انسان به واسطه آن به سعادت برسد (فارابی، ۱۳۷۹ ب، ص ۱۸۷). هر قوه به سبب قوه بالاتر از خود وجود دارد؛ درحالی که قوه عقلانی در بالاترین مرتبه قرار دارد. این قوه بر دیگر قوای نفس مسلط است و بر آنها فرمان می‌راند (پاوان احمد، ۱۹۹۸، ص ۱۱-۱۲).

هرگاه انسان به وسیله عقل نظری علم به سعادت را کسب کند و آن را غایت و نتیجه کار خود قرار دهد و به وسیله قوه نزوعیه، اشتیاقی برای دستیابی به آن به وجود آید و به واسطه نیروی اندیشه، آنچه را باید مورد عمل قرار گیرد تا به وسیله آن و به کمک متخیله و حواس رسیدن به آن حاصل شود استنباط کند و سپس به وسیله آلات قوه نزوعیه اقدام به انجام آن‌گونه افعال کند، در این صورت افعالش همه خیر و زیباست؛ ولی اگر سعادت را نشناسد و یا آن را بشناسد ولی آن را غایت مشتاق الیه خود قرار ندهد، بلکه چیز دیگری غیر از سعادت را غایت خود قرار دهد و به وسیله قوه نزوعیه به آن چیز اشتیاق و گرایش یابد و به وسیله قوه مرویه آنچه را باید مورد عمل قرار گیرد تا به وسیله آن و به کمک حواس و متخیله رسیدن به آن ممکن شود استنباط کند، و سپس به واسطه آلات قوه نزوعیه آن‌گونه افعال را انجام دهد، در این صورت همه افعالش شر و نازیباست (فارابی، ۱۳۷۹ ب، ص ۱۸۸).

۴. تقسیم فضایل از نظر فارابی

فارابی تنها به ذکر معیار شناخت فضایل و ردایل بسنده نکرد، بلکه به طور جزئی به بررسی فضایل و ردایل پرداخت و مفاهیم خاص اخلاقی و عقلانی را بررسی کرد. در آثار فارابی دو نوع تقسیم‌بندی در باب فضیلت وجود دارد.

۴-۱. تقسیم‌بندی نخست از فضایل

فارابی در کتاب *تحصیل السعاده* می‌گوید چهار چیز است که هرگاه در میان امت‌ها و مردم شهرها تحقق یابد، موجب سعادت دنیوی و اخروی می‌شود: فضایل نظری، فضایل فکری، فضایل اخلاقی و صناعات عملی (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۲۵).

۴-۱-۱. فضایل نظری

فضایل نظری عبارت‌اند از: همان علمی که هدف نهایی آنها شناخت موجودات است و شامل امور معقولی می‌شود که درباره آنها یقین حاصل شده است. این علوم بر دو نوع‌اند:

۱. علمی که از همان آغاز برای انسان حاصل‌اند، بدون آنکه بفهمد و یا بداند که چگونه به دست آمده‌اند، این علوم، علوم نخستین یا اوائل العلوم نام دارند؛
۲. علمی که از طریق تأمل و جست‌وجو و استنباط و تعلیم و تعلم برای انسان به دست می‌آیند.

چیزهایی که از طریق علوم نخستین یعنی بدون بحث و تحقیق به دست می‌آیند و از طریق اینها انسان به علمی که از طریق جست‌وجو و استنباط و تعلیم و تعلم است همچون منطق، دست می‌یابد (همان، ص ۲۶). متعلقات دسته دوم در درجه اول ناشناخته هستند، اما از طریق مطالعه یا آموزش به عنوان باور، عقیده یا گزاره علمی شناخته می‌شوند. البته امکان ندارد که در همه موارد یقین حاصل شود، بلکه اغلب ظن، اقیان یا وهم حاصل می‌شود؛ زیرا ما گاه تصویری نادرست داریم یا در اشتباه هستیم (فخری، ۲۰۰۲، ص ۹۳-۹۴).

از نظر فارابی علم و دانش به امور گوناگونی اطلاق می‌شود، اما آن علم و دانشی که برای عقل نظری فضیلت است، عبارت است از: یقین یافتن نفس انسانی به هستی و موجوداتی که انسان به هیچ وجه سبب قوام و سازنده آنها نیست (فارابی، ۱۳۸۸، ص ۳۹). بنابراین فضیلت نظری از سنخ ادراک عقلی و یقینی موجودات است و از آنجاکه انواع مختلفی از موجودات وجود دارند، انواع مختلف فضیلت نظری داریم. این فضایل از طریق علوم به دست می‌آیند. این علوم که مربوط به قوه عقل نظری‌اند و صرفاً دارای شأن معرفتی و نظری هستند، عبارت‌اند از: منطق که تنها جنبه مقدماتی برای فرا گرفتن علوم دیگر دارد، علم تعالیم، طبیعیات، ماوراء الطبیعه و علم مدنی.

۴-۱-۲. فضیلت فکری

از نظر فارابی فضیلت فکری چیزی است که آدمی به وسیله آن می‌تواند آنچه را در هدف برتر همگانی امت‌ها یا یک امت و یا برای یک شهر به هنگام رسیدن یک پدیده همگانی سودمندتر است، به وجه نیکو دریابد (همان، ص ۱۰۴).

فارابی در *تحصیل السعاده* پیش از آنکه به تعریف و بیان اقسام فضیلت فکری بپردازد، معقولات را به دو دسته ارادی و طبیعی تقسیم می‌کند. معقولات طبیعی، معقولاتی‌اند که اراده انسان هیچ نقشی در ایجاد آنها ندارد و امکان تغییر و تبدل در آنها نیست. در مقابل، معقولات ارادی از اراده انسان ناشی می‌شوند و امکان تغییر و تبدل در آنها وجود دارد. علوم نظری تنها شامل معقولاتی‌اند که به هیچ وجه تبدل و تغییر نمی‌یابند. بنابراین به نیروی دیگری نیاز است که بتواند اشیای معقول ارادی را از آن جهت که به آنها عوارض متبدله عارض می‌شود بشناسد. بنابراین فضایل فکری وابسته به عقل عملی انسان و ناشی از آن هستند و قابلیت تغییر و تبدل دارند.

فضایل فکری نخست غایت و هدفی را در نظر می‌گیرند؛ سپس به جست‌وجو در امور می‌پردازند که بتوانند به آن هدف و غایت دست یابند. بنابراین از نظر فارابی قوه فکری، به ارائه راهکارهای لازم برای رسیدن به غایات و اهداف مورد نظر می‌پردازد. غایاتی که این قوه در نظر می‌گیرد، بر سه دسته‌اند: ۱. غایاتی که در حقیقت خیرند، ۲. غایاتی که شرند، ۳. غایاتی که ظناً و وهماً خیر هستند. اموری که توسط غایات حقیقتاً خیر ایجاد می‌شوند، اموری سودمند و فضیلت‌مندانه هستند. اگر هدف شر باشد، اموری که توسط قوه فکری ادراک می‌شوند نیز شر خواهند بود. اگر غایات ظنی و وهمی باشند، اموری که در اکتساب آنها سودمند هستند نیز وهمی و ظنی خواهند بود (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۵۷-۵۶).

بنابراین قوه فکری هم می‌تواند برای رسیدن به هدف‌های خوب و هم برای رسیدن به هدف‌های بد به کار گرفته شوند. راهکارهایی که توسط این قوه مطرح می‌شوند نیز به واسطه تعمیم آن غایتی که دنبال می‌کنند، خوب یا بد می‌شوند. از نظر فارابی آن قوه فکری‌ای که با توجه به غایت بد، امور بد را استنباط می‌کند فضیلت فکری نیست و شایسته است که آن را چیز دیگری بنامیم و قوه فکری‌ای که به وسیله آن، نافع‌ترین امور که گمان می‌شود خیر است، مظنون به این است که فضیلت فکری باشد. بنابراین آنچه انسان را در رساندن به غایت خیر، یاری می‌کند، فضیلت فکری است و دو قسم دیگر، فضیلت فکری نیستند. فضیلت فکری به وسیله نوع هدفی که انتخاب می‌کند، دارای اقسامی است: فضیلت فکری مدنی، فضیلت فکری منزلی، فضیلت فکری جهادی و فضیلت فکری مشورتی.

۳-۱-۴. فضیلت اخلاقی

فارابی در *فصول منتزعه* می‌گوید: فضیلت اخلاقی مربوط به قوه نزوعی مانند عفت و شجاعت و سخاوت و عدالت است (فارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۴). او در *تنبيه على سبيل السعادة* بیشتر از دیگر آثار خود به بحث در باب فضیلت اخلاقی پرداخته است. از نظر او آنچه افعال و احوال نفسانی را خوب یا بد می‌سازد، «خُلُق» نام دارد و «خُلُق» چیزی است که به وسیله آن، افعال نیک و بد در انسان به وجود می‌آیند (فارابی، ۱۳۹۰، ص ۵۵).

فارابی معتقد است که اخلاق چه خوب و چه بد، اکتسابی است. بنابراین اگر کسی هنوز اخلاق نیکویی در وی حاصل نشده باشد، می‌تواند آن را به دست آورد. همچنین اگر اخلاق و خلق ناپسندی داشته باشد، این توانایی را دارد تا با اراده خود به خلق دیگری که ضد خلق فعلی اوست منتقل گردد و یا خلق دیگری را در خود حاصل کند.

فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی به وسیله افعال پی‌درپی و از طریق عادت، در نفس قرار می‌گیرند. اگر این افعال خیر باشند، فضیلت، و اگر پلید باشند، رذیلت در نفس پدیدار می‌شود (فارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۵). فارابی از فضایل اخلاقی گوناگونی سخن می‌گوید و آنها را حد وسط بین دو حد افراط و تفریط می‌داند. شجاعت، بخشندگی یا سخاوت، و راست‌گویی از فضایل اخلاقی‌اند.

۴-۱-۴. فضایل عملی

فضایل عملی عبارت‌اند از: تحقق بخشیدن به فضایل اخلاقی و عمل به خیر و ایجاد فضایل جزئی در امت‌ها و مدینه‌ها و اوصاف و صنایع و حرف (داوری، ۱۳۷۴، ص ۱۶۰). این فضایل علاوه بر تعیین خیر یا سودمندی، به تحقق عملی آن نیز می‌پردازند. در اینجا، اراده فرمان‌های قوه حاکمه را اجرا می‌کند. اگرچه در آغاز ممکن است از انجام این کار اکراه داشته باشد، به انجام دادن آن عادت خواهد کرد. با این حال چون استعدادها متفاوت‌اند، برخی مردم در شماری از اعمال و فضایل مربوط به آن اعمال بر برخی دیگر برتری دارند. بنابراین به حکم فطرت و عادت مقدور است که برخی انسان‌ها در گروه فرمان‌روایان و برخی دیگر در گروه فرمان‌برداران قرار گیرند (فخری، ۱۳۷۲، ص ۱۴۱).

از نظر فارابی، فضایل عملی، «علوم منتزعه» از فضایل سه‌گانه قبلی هستند که وظایف عملی، نقش قوه اجرایی در ایجاد، توزیع و تقسیم همه خیرات و فضایل در جامعه را بر عهده دارند و هر آنچه به سرنوشت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی جامعه مرتبط است و در کمال و خوشبختی آن مؤثر است، در حوزه این فضایل قرار دارد (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۷۳).

۲-۴. تقسیم‌بندی دوم فضایل

فارابی در کتاب *فصول منتزعه*، فضایل را به دو قسم عقلانی و اخلاقی تقسیم می‌کند. فضایل عقلانی همان فضایل جزء قوه ناطقه انسان هستند؛ مانند حکمت، عقل، زیرکی، و نیک‌اندیشی. فضایل اخلاقی همان فضایل قوه نزوعیه انسان مانند عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت‌اند (فارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۴). از نظر وی عقل نظری و عقل عملی هر کدام دارای فضایی جداگانه هستند. فضیلت عقل نظری همان دریافت حقایق و دانش و حکمت است. فضیلت عقل عملی دریافت حقایق برای به کار بستن افعال و نیکویی اندیشه، در مقام عمل و درستی گمان است (همان، ص ۳۸).

۵. رابطه بین فضیلت اخلاقی و فضیلت عقلانی

فارابی در تعریف فضایل می‌گوید: آن ویژگی‌های روانی و حالت‌های نفسانی‌ای که انسان به وسیله آنها نیکی‌ها و کردارهای زیبا را پدید می‌آورد، فضایل هستند و آن ویژگی‌های روانی و حالت‌های نفسانی‌ای که انسان به وسیله آنها پلیدی‌ها و کردار زشت و ناپسند را به وجود می‌آورد، رذایل هستند (همان، ص ۶). فارابی در *فصول منتزعه* فضایل را به دو قسم عقلانی و اخلاقی تقسیم می‌کند. فضایل عقلانی همان فضایل جزء قوه ناطقه انسان هستند؛ مثل حکمت، عقل، زیرکی و نیک‌اندیشی. فضایل اخلاقی همان فضایل قوه نزوعیه انسان مثل عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت‌اند (همان، ص ۱۴). فارابی در *تحصیل سعادت* می‌گوید: چهار چیز است که مربوط به انسان است و هرگاه در میان امت‌ها و مردم شهرها تحقق یابد، موجب سعادت دنیوی و سعادت اخروی می‌شود. این چهار چیز عبارت‌اند از: فضایل نظری، فضایل فکری، فضایل اخلاقی و صناعات عملی (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۲۵).

این تقسیم‌بندی‌ها درباره فضیلت را نباید با یکدیگر ناسازگار دانست و می‌توان آنها را به فضیلت اخلاقی و عقلانی برگرداند؛ به این صورت که فضایل یا مربوط به قوه ناطقه‌اند و یا مربوط به قوه نزوعیه. فضیلتی که به قوه نزوعیه مربوط می‌شود، فضیلت اخلاقی است. فضایی که مربوط به قوه ناطقه هستند یا مربوط به قوه ناطقه نظری هستند که فضیلت نظری نامیده می‌شوند و یا مربوط به قوه ناطقه عملی‌اند و متناسب با دو قوه ناطقه عملی یعنی صنایع و فکری، فضایل فکری و صنایع نامیده می‌شوند.

بنابراین فارابی فضیلت را از ویژگی‌های نفس می‌داند. او همچنین بر اساس اجزای مختلف نفس به تقسیم‌بندی فضایل می‌پردازد. درباره اکتساب فضایل نیز فارابی موافق ارسطو است. از نظر او فضایل عقلانی عمدتاً از طریق آموزش به وجود می‌آیند و رشد می‌کنند؛ زیرا فضایل

عقلانی برای معرفت هستند و از طریق آموزش به دست می‌آیند؛ اما فضایل اخلاقی از طریق عادت شدن برخی افعال به وجود می‌آیند.

مسئله‌ای که اکنون می‌خواهیم بررسی کنیم این است که چه رابطه‌ای میان این فضایل وجود دارد؟ آیا این فضایل یگانه هستند و با یکدیگر وحدت دارند؟ یا اینکه چندگانه هستند و از یکدیگر مستقل‌اند؟ و در صورت مستقل بودن نیز این پرسش پیش می‌آید که چه رابطه‌ای میان آنها وجود دارد؟ بر اساس نظریه یگانگی فضیلت که سقراط و افلاطون آن را مطرح کردند فضیلت همان معرفت است و بین علم و عمل جدایی وجود ندارد. اگر کسی حقیقتاً معرفت درستی داشته باشد، ضرورتاً درست عمل خواهد کرد. فارابی نیز نخستین گام برای به دست آوردن سعادت را معرفت می‌داند. او در *سیاست المدنیه* می‌گوید انسان در راه رسیدن به سعادت، نخست باید معنای سعادت را بشناسد و آن را غایت کار خود قرار دهد؛ سپس اعمالی را که لازم است انجام دهد تا به وسیله آنها به سعادت دست یابد (فارابی، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۴۴). ظاهر این عبارت دلالت دارد بر اینکه *فارابی* نیز پیرو سقراط است؛ زیرا می‌گوید وقتی قوه ناطقه انسان سعادت را شناخت، انسان برای دستیابی به آن تلاش می‌کند.

از ویژگی‌های یگانگی فضیلت و معرفت که سقراط به آن باور داشت، این است که در صورت وجود حکمت و معرفت، انسان ضرورتاً کار خیر و عمل درست را انجام می‌دهد. با دقت در آثار *فارابی* با سخنانی روبه‌رو می‌شویم که آشکارا با این نظریه ناسازگارند. برای مثال وی در *سیاست المدنیه* می‌گوید:

مدینه‌های فاسقه آن‌گونه مدینه‌هایی است که مردم آن اعتقاد به مبادی موجودات دارند؛ علم دارند، سعادت را می‌شناسند و اعتقاد به آن هم دارند، افعال و کارهایی را هم که موجب رسیدن به سعادت است خوب می‌شناسند و قبول دارند؛ لکن با تمام این اوصاف به هیچ‌یک از آنها عمل نمی‌کنند و پایبند نمی‌باشند و خواست و اراده خود را در جهت یکی از هدف‌های مدینه جاهله و با همه آنها منحرف می‌نمایند؛ یعنی با رسیدن به منزلت و مقام یا قهر و غلبه یا جز اینها؛ و کارها و افعال خود را کلاً بدان سو متوجه می‌نمایند (همان، ص ۲۷۶).

مردمان این مدینه با اینکه به سعادت علم و معرفت دارند، با اراده و آگاهانه از آن دوری می‌کنند. نتیجه‌ای که از این متن گرفته می‌شود این است که علم و معرفت ضرورتاً به عمل و فضیلت نمی‌انجامد. بنابراین از آنجا که یکی از نتایج نظریه یگانگی فضیلت عبارت است از اینکه اگر کسی علم و معرفت داشته باشد، ضرورتاً درست عمل می‌کند و حال آنکه از نظر *فارابی* انسان‌هایی وجود دارند که

علم و معرفت آنها ضرورتاً به درستی عمل نمی‌انجامد، بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که او به یگانگی به معنای این‌همانی باور ندارد.

فارابی در *تنبيه على سبيل سعادت* می‌گوید چیزهایی که انسان باید بشناسد بر دو دسته‌اند: یکی چیزهایی که انسان تنها باید آنها را بشناسد ولی لازم نیست به آنها عمل کند، مانند علم به اینکه خدا یکتاست و یا عالم حادث است. دیگری چیزهایی که هم باید آنها را شناخت و هم به آنها عمل کرد، مانند علم ما به اینکه نیکی به پدر و مادر خوب است و خیانت بد است و عدل نیکوست. کمال آن چیزی که هم باید شناخته شود و هم به آن عمل گردد این است که به آن عمل کنیم؛ زیرا علم ما به چیزی که باید به آن عمل کرد، مساوی با عمل به آن چیز نیست (فارابی، ۱۳۹۰، ص ۷۱). او فضایل را از گروه دوم می‌داند و معتقد است که صرف دانستن آنها بسنده نیست، بلکه باید به آنها عمل نیز کرد.

فارابی در فصل چهارم کتاب *تحصيل السعادة* به مقایسه و بررسی رابطه فضایل می‌پردازد. از نظر وی میان این فضایل چهارگانه رابطه تقدم و تأخر و تلازم برقرار است. او بر این باور است که این فضایل به یکدیگر متصل و پیوسته هستند. فضیلت نظری بر فضیلت فکری و فضیلت فکری بر فضیلت اخلاقی و فضیلت اخلاقی بر فضیلت عملی مقدم است (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۶۴-۷۰).

میان این فضایل چهارگانه، نظام سلسله‌مراتبی برقرار است. در این سلسله‌مراتب، نخست فضیلت نظری قرار دارد و پس از آن فضایل فکری، اخلاقی و عملی قرار دارند؛ بدین صورت که فضیلت نظری موجب شناخت سعادت انسان می‌شود. فضیلت فکری به ارائه راهکارهای مناسب برای اکتساب سعادت که به وسیله فضیلت نظری شناسایی کرده است می‌پردازد. فضیلت اخلاقی موجب می‌شود که نفس انسان راه شناسایی شده توسط قوه فکری را بپیماید. فضیلت عملی نیز موجب تحقق بخشیدن فضیلت اخلاقی می‌شود. در واقع این فضیلت نقش اجرایی در تحقق خیرات و فضایل در جامعه را بر عهده دارد و به تحقق عملی آنها در جامعه می‌پردازد.

فارابی معتقد است که این فضایل با یکدیگر تفاوت دارند. برای مثال فضیلت فکری و فضیلت نظری هر دو از فضایل عقلانی هستند؛ با این تفاوت که فضیلت فکری به قوه ناطقه عملی تعلق دارد و فضیلت نظری به قوه ناطقه نظری. بنابراین فضیلت فکری از مفاهیم عقلی ارادی است و افعالی که از آنها به وجود می‌آیند نیز ارادی هستند و امکان تغییر و تبدیل در آنها وجود دارد؛ حال آنکه در فضیلت نظری امکان تغییر و تبدیل وجود ندارد و به همین دلیل است که از نظر او فضیلت نظری مقدم بر فضیلت فکری و برتر از آن است.

۶. نتیجه گیری

فارابی فضایل اخلاقی را مستقل از فضایل عقلانی در نظر می‌گیرد و آنها را بر نظریه خودش درباره نفس مبتنی می‌سازد. از نظر وی فضایل عقلانی مربوط به قوه ناطقه و فضایل اخلاقی مبتنی بر قوه نزوعیه هستند. قوه نزوعیه قوه‌ای است که به وسیله آن اشتیاق به چیزی و یا تنفر و اکراه از چیزی حاصل می‌شود. اراده وابسته به این قوه است و درواقع به واسطه این قوه است که اراده وجود دارد. فضیلت اخلاقی مربوط به این قوه است.

فارابی قوه ناطقه را بر دو قسم نظری و عملی می‌داند و قوه ناطقه عملی را نیز به مهنیه و مرویه تقسیم می‌کند. فضیلت نظری که از سنخ شناخت یقینی امور و موجودات است، همان فضیلت قوه ناطقه نظری است، و فضیلت فکری که به وسیله آن انسان می‌تواند چیزی را که برای همه امت‌ها یا یک امت و یا یک شهر سودمند است دریابد، مربوط به قوه ناطقه عملی مرویه است. فضایل عملی که عبارت‌اند از تحقق بخشیدن به فضایل اخلاقی و عمل به خیر و ایجاد فضایل جزئی در امت‌ها و مدینه‌ها و اوصاف و صنایع، مربوط به قوه ناطقه عملی مهنیه‌اند.

بنابراین فارابی نیز همچون ارسطو هر یک از فضایل را به یکی از اجزای نفس نسبت می‌دهد. می‌توان گفت که بر اساس تقسیم‌بندی نفس است که او فضایل را تقسیم می‌کند. یکی دیگر از عواملی که موجب تمایز فضیلت اخلاقی از فضیلت عقلانی می‌شود، نحوه اکتساب آنهاست. از نظر فارابی فضایل اخلاقی از طریق تعلیم و فضایل اخلاقی از طریق تأدیب در انسان ایجاد می‌شوند.

از نظر فارابی میان فضایل اخلاقی و فضایل عقلانی رابطه تقدم و تأخر و تلازم برقرار است. او معتقد است که فضیلت نظری بر فضیلت فکری، و فضیلت فکری بر فضیلت اخلاقی مقدم است. هر یک از فضایل مرتبه پایین، مبتنی بر فضایل بالاتر هستند؛ اما فضایل بالاتر مبتنی بر فضایل پایین‌تر نیستند. بر این اساس است که فارابی معتقد است کسانی که دارای فضایل عملی هستند، لزومی ندارد اهل فضیلت فکری و نظری باشند؛ اما رؤسای مدینه به‌ویژه رئیس اول باید به همه فضایل احاطه داشته باشند. برای رسیدن به سعادت هم فضایل عقلانی و هم فضایل اخلاقی مورد نیازند؛ هرچند فضایل عقلانی در مرتبه بالاتری نسبت به فضایل اخلاقی قرار دارند.

فضیلت فکری تابع فضیلت نظری است و بدون آن وجود ندارد. به وسیله فضیلت نظری، معقولات اکتساب می‌شوند و فضیلت فکری اعراض آن معقولات را از یکدیگر تشخیص می‌دهد. در واقع، فضیلت نظری، فضیلت فکری رئیسه، فضیلت اخلاقی رئیسه و فضیلت صناعی رئیسه از یکدیگر جدا نیستند.

فارابی معتقد است کسی که فضیلت اخلاقی دارد، لازم است دارای فضیلت نظری و فکری نیز باشد. مثلاً صناعت فرمانده سپاه، صناعتی است که هدف آن به‌کارگیری افعال جنگ جزئی است، و همین‌طور صناعت مسئول امور مالی در شهر، هدفش به‌کارگیری صنایع جزئی در اکتساب اموال است. صناعات رئیسه در هر جنسی، به‌کارگیری صناعت جزئی در همان جنس است (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۶۶)؛ یعنی نه فضایل عملی و اخلاقی می‌توانند بدون فضایل فکری موجود باشند و نه فضیلت فکری جدا از فضیلت نظری می‌تواند وجود داشته باشد.

امکان ندارد فضیلت فکری رئیسه وجود داشته باشد، مگر آنکه تابع فضیلت نظری باشد؛ چراکه فضیلت فکری اعراض معقولاتی را که فضیلت نظری آنها را اکتساب می‌کند تشخیص و تمیز می‌دهد. فضیلت فکری بر فضیلت اخلاقی مقدم است. فضیلت‌های اخلاقی زمانی به وجود می‌آیند که فضیلت نظری آنها را به صورت معقول در آورد. در این هنگام فضیلت فکری معقولات و اعراض مقترن به آنها را تمیز می‌دهد. بنابراین فضیلت فکری مقدم بر فضیلت اخلاقی است. کسی که دارای فضیلت فکری است، نمی‌تواند عاری از فضیلت اخلاقی باشد؛ زیرا اگر فضیلت فکری جدا از فضیلت اخلاقی باشد، فضیلت فکری دیگر خیر نیست و قادر نیست اموری را که خیر هستند استنباط کند، و در این صورت دیگر فضیلت نیست (همان، ص ۶۶).

بنابراین هرچند فارابی تقسیم‌بندی‌های گوناگونی درباره فضایل دارد، همه آنها را می‌توان به تقسیم‌بندی دوگانه ارسطویی فروکاست. فضایل عقلانی مربوط به قوه ناطقه و فضایل اخلاقی مربوط به قوه نزوعیه نفس هستند. همچنین فارابی همسو با ارسطو نحوه اکتساب فضایل را نیز متفاوت می‌داند و معتقد است که فضایل عقلانی از طریق آموزش و فضایل اخلاقی از طریق عادت به وجود می‌آیند. با این همه، فارابی فضایل را کاملاً مستقل از یکدیگر در نظر نمی‌گیرد و معتقد است که میان آنها پیوندی بسیار نزدیک و سلسله‌مراتبی برقرار است. البته این سلسله‌مراتب تنها به صورت زمانی نیستند، بلکه به لحاظ وجودی و به لحاظ شرافت نیز بین این فضایل سلسله‌مراتب برقرار است؛ به گونه‌ای که فضیلت فکری بدون فضیلت نظری و فضیلت اخلاقی بدون فضیلت فکری وجود ندارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که از نظر فارابی میان فضایل رابطه تلازمی و علی برقرار است.

منابع

- ارسطو، ۱۳۸۱، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه ابولقاسم پور حسینی، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- اعوانی، غلامرضا، ۱۳۹۱، «*فضیلت از دیدگاه فارابی*»، در: مجموعه مقالات منتخب همایش فارابی ۱۳۸۹، فارابی و تأسیس فلسفه اسلامی، به اهتمام حسن قاسم پور، تهران، حکمت اسلامی صدرا، ص ۸۵-۹۶.
- داوری، رضا، ۱۳۷۴، *فارابی*، تهران، طرح نو.
- فارابی، ابونصر محمد، ۱۳۷۹ الف، *سیاست مدنیه*، ترجمه و تحشیه از سیدجعفر سجادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____، ۱۳۷۹ ب، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه و تحشیه از سیدجعفر سجادی، چ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____، ۱۳۸۸، *فصول منتزعه*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
- _____، ۱۳۹۰، *فارابی و راه سعادت (کاوشی در باب اخلاق فضیلت از نگاه فارابی)*، مقدمه و ترجمه نواب مقربی، به کوشش حسن قاسم پور حسن، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____، ۱۹۹۵، *تحصیل السعاده*، شرح علی بوملحم، بی جا، دار و مکتبه الهلال.
- فخری، ماجد، ۱۳۷۲، *سیر فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه نصرالله پور جوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- مهاجرنیا، محسن، ۱۳۸۰، *اندیشه سیاسی فارابی*، قم، بوستان کتاب.
- Devereux Daniel, 2006, *The unity of the Virtues, A Companion to Plato*, edited by Hugh H, Benson.blackwell Publishing Ltd.
- Driver, Julia, 2003, " The Conflation of Moral and Epistemic Virtue", *Metaphilosophy*, v. 34, p. 367-383.
- Fakhry, Majid, 2002, *Al-Farabi, Founder of Islamic Neoplatonism*, Oneworld oxford.
- Pawan ahmad, Isham, 1998, *The Epistemology of Revelation and Reason: The Wiews of Al-Farabi and Al- Ghazali*, Oxford University.
- Zagzebski, Linda, 1998, *Virtues of the Mind: an inquiry into the natur of virtue and ethical foundations of knowledg* (New York: Cambridge University Press).

